

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## رحمت الهی

رحمت الهی اقسامی دارد؛ یکی رحمت ذاتیهی حقّ متعال است که تجلّی ذات آخدی بر خویشتن است؛ ظهور ذات برای ذات به خود ذات که ربطی به هیچ موجودی ندارد. این تجلّی را تجلّی ذاتیه گویند؛ تجلّی ذات احدی و ظهور ذاته لذاته بذاته، یعنی ذاتش با ذات خودش برای ذات خودش تجلّی کرده است. این رحمت ذاتیهی حقّ متعال است. تجلّی ذاتی مربوط به مقام احدیت یا عالم هاهوت است.

رحمت صفاتیّهی حقّ متعال تجلّی حضرت حق با اسماء و صفات است. تجلّی صفاتی مربوط به مقام واحدیت یا عالم لاهوت است. هر اسم مظهري دارد که به آن عین ثابت یا ماهیت گویند؛ و در روایات از آن تعبیر به طینت شده است. یا اگر بخواهیم به زبان ساده بگوییم؛ می توانیم بگوییم قواره و اندازه و مشخصات و مختصات هر موجود. اعیان ثابته مظهر اسماء حقّ متعالند. آنها در مقام واحدیت، در حضرت علمی و علم حقّ متعال پدیدار می شوند و با زبان استعداد و قابلیت خود از خدا تقاضای وجود می کنند. این دعا وجودی و اقتضایی است. اقتضای اعیان ثابته پدیدار شدن و به وجود آمدن و وجود خارجی پیدا کردن است. لذا صُور علمیهی موجود از حقّ متعال به زبان استعداد و اقتضا تقاضای وجود در عالم خارج می کنند.

مرتبهی سوم، رحمت افعالیّهی حقّ متعال است. رحمت افعالیّه تجلّی حق در مرتبهی فاعلیت و مُتَشَأَن شدن حق به شُؤن تکوینی و ایجاد موجودات است. افاضهی هستی و وجود منبسط

است که در همه‌ی موجودات عالم خارج، مثل آب جاری است؛ آب جاری در همه‌ی نهرهای موجودات وجود مُنَبِّسَط است. هر ممکن الوجود به حَسَب استعدادی که عین ثابت او در مقام واحدیت پیدا کرده است، فیض وجود خارجی را از ذات مقدّس حقّ متعال قبول می‌کند و در عالم خارج پدیدار می‌شود. رحمت افعالیّه تجلّی حق در عالم فعل و تَشَأْنِ او به شوون تکوینی و پدیدار شدن موجودات خارجی و اعیان خارجیّه است. به تعبیر دیگر رحمت افعالی عبارت است از بَسَط وجود در عالم خارج بر صُوَری که در عالم اعیان ثابتّه بود. رحمت افعالی یعنی بهره‌مند شدن هر عین ثابت، در حدّ استعداد و ظرفیت و قابلیت خود از فیض مُنَبِّسَط یا رحمت واسعه‌ی حقّ متعال.

رحمت صفاتیّه منشأ به وجود آمدن اعیان ثابتّه بود و فیض اقدس آن را پدیدار می‌کرد. رحمت افعالیّه جامه‌ی وجود خارجی بر تن اعیان ثابتّه می‌پوشاند و آنها را با فیض مقدّس در جهان خارج موجود می‌کند. فیض مقدّس سبب اعیان خارجیّه یا موجودات خارجی است و فیض اقدس سبب پدید آمدن اعیان ثابتّه در علم حقّ متعال است.

### عدل در تمامی هستی

هم در مقام رحمت صفاتیّه و هم در مقام رحمت افعالیّه، به هر چیز آنچه اقتضای آن بود، بی‌کم و کاست عطا شد. عدل یعنی «وَضَعُ الشَّيْءَ فِي مَوْضِعِهِ» یا «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»<sup>۱</sup> قرار دادن هر چیز سر جای مناسب آن چیز؛ یا دادن حقّ هر موجود به آن موجود. اگر عدل این است، بنابراین هم در مقام صفات و هم در مقام افعال، عدل الهی جاری است. چون هم در

<sup>۱</sup> نوری، مستدرک، ج ۱۳، ص ۱۵۸ و طوسی، تهذیب، ج ۹، ص ۱۳۱.

مقام علم، در عالم واحدیت، حقّ اعیان ثابتّه که مظاهر اسماء حقّ متعال بودند، آدا شده است و هم حقّ اعیان خارجیّه که در عالم خارج پدید آمدند، آدا شده است. یعنی به هر موجود متناسب با استعداد و قابلیت آن وجود و هستی عطا شده و وجود خارجی پیدا کرده است.

منشأ پدید آمدن اعیان ثابتّه و اعیان خارجیّه رحمت حقّ متعال است. لذا می توان فهمید که عدل الهی هم از رحمت حقّ متعال منشأ می گیرد؛ چه رحمت صفاتیّه، چه رحمت افعالیّه. در حدیث هم داریم: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»<sup>۲</sup> آسمان ها و زمین با عدل برپاست.

«سَمَاء» به معنای بالا، در برابر «أَرْض» به معنای پایین است. پس این سخن را هم به معنای آسمان و زمین عالم طبیعت می توان تعبیر کرد، هم به معنای آسمان واحدیت و اَرْض عالم خارجی، یا آسمان حضرت علمی، آسمان الوهیت و اَرْض عالم خارج. یا آسمان اعیان ثابتّه در مقام واحدیت و ارض اعیان خارجیّه در عالم خارج، چه جَبْرُوتی، چه مَلَكُوتی و چه ناسوتی. بنابراین ریشه‌ی عدل از رحمت حقّ متعال است.

## اختیار در انسان

عین ثابتِ انسان که مظهر اسم «الله» است، مظهر مختار بودن هم هست. چون خدای متعال صاحب اراده و مُرید و مُختار است؛ انسان هم مظهر همه‌ی اسماء حقّ متعال است؛ لذا اسم مختار هم در عین ثابت انسانی تجلّی کرده است؛ لذا انسان مظهر مختار هم هست؛ همان طور که مَظْهَر، عَلِیم، قَدِیر، رَحِیم، وَدُود، غَفُور و مَظْهَر همه‌ی اسماء دیگر هم هست. لذا انسان مختار است؛ جبر در مورد انسان معنا ندارد؛ انسان هر کار می کند با اختیار خود انجام می دهد.

<sup>۲</sup>. ابن ابی جمهور، عوالی اللّالی، ج ۴، ص ۱۰۳ و فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۷.

## رحمت الهی منشأ همه چیز

منشأ و مبدأ اعیان ثابتة و خارجیة رحمت حقّ متعال است و اگر رحمت نبود، نه اعیان ثابتة به وجود می‌آمدند، نه اعیان خارجیة؛ نه در عالم علم، صور علمی موجودات و نه در عالم عین، وجود موجودات تحقق پیدا می‌کرد. پس منشأ تحقق همه، رحمت است؛ رحمتی که همه‌ی موجودات را در این عوالم پدید آورد، رحمت رحمانیه‌ی حقّ متعال است که محیط بر همه‌ی موجودات است. هیچ موجودی از برخورداری از رحمت رحمانیه‌ی حق مستثنی نیست. قرآن فرمود: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۳</sup> رحمان بر عرش الهی مستولی شد. عرش معانی مختلفی دارد؛ علم خدا، قدرت خدا و امثال اینها. عرش به یک تعبیر کلّ ماسوی‌الله است که مقام رحمانیت بر آن مستولی است و هر چه هست تحت حکومت مقام رحمانیت است؛ ولی آنچه در پایان این بحث‌ها می‌توان به آن رسید این است؛ همه‌ی آنچه تجلیات حقّ متعال است، عرش خداست. رحمانیت حق است که بر همه‌ی موجودات عوالم استیلا و احاطه پیدا کرده است. در دعای کمیل به خدای متعال عرضه می‌داریم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»<sup>۴</sup> خدایا من درخواست می‌کنم از تو به رحمتت که همه‌ی چیزها را دربر گرفته است. این رحمانیت خدای متعال است. خود خدای متعال هم در قرآن کریم، در سوره‌ی اعراف فرمودند: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»<sup>۵</sup> رحمت من همه‌ی چیزها را در سعه‌ی خود قرار داده است و

<sup>۳</sup>. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۵.

<sup>۴</sup>. سید بن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۳۴ و مجلسی، بحار، ج ۸۳، ص ۳۲۶.

<sup>۵</sup>. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۶.

تحت پوشش گرفته است. رحمت رحمانیهی حق منشأ همه‌ی موجودات عالم است. قوس نزول که مسیر پدیدار شدن موجودات و تجلیات حق متعال است، میوه‌ی رحمانیت حق متعال است.

## رحمت افعالیّه‌ی حق متعال پدیدآورنده‌ی قوس صعود و نزول

رحمت افعالیّه‌ی خدای متعال پدید آورنده‌ی قوس نزول و قوس صعود است.

ذات خدای متعال در مرتبه‌ی احدیت فقط به خودش تجلی کرد و برای ماسوایش غیب مطلق است. اما در مقام واحدیت تجلی ذات هم بر خود و هم بر اولیای کَمَل خویش است. به تناسب مقام هر یک از اولیای الهی، ذات حق متعال در عالم واحدیت در مرتبه‌ای بر آنها تجلی کرده است.

در مقام رحمت افعالیّه، در مرتبه‌ی فیض مُنْبَسِط یا وجود اِطْلَاقی و در مقام تجلی افعالی در عالم امر و عالم خلق، دو قوس قابل تشخیص است.

## قوس نزول

نخست قوس نزول است که مقام ظهور حق متعال در مراتب پی‌درپی طولیه است.

اولین ظهور وجود مقدس حقیقت محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که صادر اول و عقل کل است و جامع همه‌ی کمالات موجوداتی است که در عالم، در شعاع وجودی او به وجود آمده است. پس اولین ظهور، ظهور صادر اول یا عقل اول است.

---

۶. هستی‌یی که مثل آب در همه‌ی موجودات جاری است.

در شعاع عقل اوّل، عقل دوم، در شعاع آن، عقل سوم، همین‌طور عقول پدیدار شدند. بعضی فلاسفه گفته‌اند عقول ده‌تا هستند. دلیلی نداریم که تنها ده عقل باشد. عقول به ده تا محدود نیست. عقول مُجَرَّداتند؛ جَبَروتیانند و موجوداتی‌اند که مجرد کاملند. جلسه‌ی قبل بحث تَجَرُّد را گفتیم؛ تَجَرُّد از تَعَلُّق به غیر، مختصّ ذات مقدّس حق است. جایی که می‌گوییم مجرد کامل، منهای این ویژگی‌ی است که عرض کردم. پس عقول در شعاع عقل اوّل پدیدار شدند.

بعد از مرتبه‌ی عقول، نُفوس ناطقه‌ی سَمَویه یا نُفوس مُجَرَّده پدیدار شدند و این نفوس پی‌درپی تا انتهای مرتبه‌ی نفوس مجرد پدید آمدند.

بعد از آن صُور برزخیه یا خیال کلی یا مثال مُنْفَصِل پدیدار شد. آنها صورتهایی‌اند که بین عالم تجرّد و عالم تجسّم واسطند. این همان حلقه‌ی واسط بین این دو عالم است؛ والاّ این دو عالم نمی‌توانستند به هم وصل شوند. حلقه‌ی واسط، مثال منفصل یا خیال کلی یا صور برزخیه است.

در شعاع صور برزخیه، عالم طبع پدیدار شد که صورتهای نوعیه‌ی قائم به جسم فلکیه هستند که در حکمت و فلسفه به اصطلاح به آنها طبیعت خامسه می‌گویند.

در شعاع آن، مقام جسمیت مطلق پدیدار شد که اصطلاحاً در فلسفه بدان فَلَک می‌گویند. در شعاع آن هیولای فَلَکی پدید آمد. هیولا پایین‌ترین مرتبه‌ی قوس نزول است؛ هیچ صورت و مشخصاتی ندارد. مثل سلول‌های بنیادی که نه استخوان، نه عَصَب و نه عَضَله است؛ اما استعداد این را دارد که به هر یک از آنها تبدیل شود. این پایین‌ترین مرتبه‌ی قوس نزول است.

پله به پله از عقل اول شروع کردیم تا به هیولا رسیدیم. هر چه پایین آمدیم نور وجود ضعیف‌تر شد؛ مثل نورافکن درخشانی که هر چه از آن فاصله می‌گیرید، دامنه‌ای را که روشن می‌کند وسیع‌تر می‌شود و بر کثرت می‌افزاید؛ اما هر چه از آن فاصله می‌گیرید، از شدت نور کاسته می‌شود. وقتی به انتهای قوس نزول رسیدید که هیولاست، ظلمت تام می‌شود که این همان باطن لیلۃ القدر است. باطن لیلۃ القدر انتهای قوس نزول است؛ چون انتهای قوس نزول، نقطه‌ی آغاز قوس صعود و بازگشت به حقّ متعال و مطلع الفجر قوس صعود است، لذا شب مبارکی است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ»<sup>۷</sup>.

### قوس صعود

از انتهای قوس نزول قوس صعود آغاز می‌شود که هیولای عنصری است که ظلمت محض است، قوه و استعداد محض است و هیچ چیز بالفعل ندارد.

یک مرتبه‌تر، جسم عنصری پدیدار می‌شود.

یک مرتبه که بالاتر آمد، طبیعت عنصری و صورت نوعیه‌ی اجسام پدیدار می‌شود.

یک مرتبه بالاتر که آمد، صور خیالیه در حضرت نفس یا مثال متصل پدید می‌آید.

یک مرتبه که بالاتر آمد، نفس مدبره‌ی عنصری پدید می‌آید.

در مرتبه‌ی ششم عقل بالفعلی و تجرّد عقلی حاصل می‌شود. در این مرتبه نفوس می‌توانند در سیر استکمالی خود به عقول محض برسند و نور صرف و مطلق شوند. لذا مرتبه‌ی ششم

<sup>۷</sup>. سوره‌ی دخان، آیه‌ی ۳.

درجات زیادی دارد؛ پله به پله می‌توانند بالاتر بیایند و کامل‌تر شوند. انتهای آن عقل کلی یا عقل بالفعل است که قوس نزول از همان‌جا آغاز شد. عقل اول آغاز نزول بود؛ انتهای این مسیر باز به عقل ختم می‌شود که مرتبه و مقام وجودی مقدّس پیغمبر اکرم ﷺ است. لذا مبدأ و منتهای این قوس یکی شد. به همان‌جا بازگشت که از آنجا آغاز کرد.

### سَر بِنِه آنجا که بادِه خورده‌ای

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۱</sup>. هیولا در همه‌ی مراتب قوس صعود رو به کمال دارد؛ مدام استعدادهایش بالفعل و کامل‌تر می‌شود تا به عقل بالفعل می‌رسد که انتهای این مسیر است. روز قیامت روز رسیدن هر موجود به نهایت کمال خودش و بروز ثمرات اعمال هر موجود است. لذا همان‌طور که انتهای قوس نزول باطن لیلۃ القدر بود، انتهای قوس صعود باطن یوم القیامه است که روز رسیدن به نهایت کمال خودش یعنی عقل بالفعل است.

اقتضای اسم رحمان، گستراندن هستی و انتشار رحمت در عالم است. به همین دلیل قوس نزول که نشر رحمت حق و گسترش هستی است، تحت اسم «رحمان» است. اقتضای اسم رحیم، رحمت اُخْرَوِیَه است و تا بساط دنیا جمع نشود، این رحمت نمی‌تواند به طور تام ظهور کند. رحمت اُخْرَوِیَه که همان رحمت رحیمیه است، در آخرت ظهور می‌کند. لذا خداوند «رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَرَحِيمَ الْآخِرَةِ» است. قوس صعود رو به آخرت خود دارد و آخرت هر موجود در نهایت کمال سیر خود معلوم می‌شود؛ یعنی انتهای سیر کمالی، جایی که همه‌ی استعدادها در آن موجود به فعلیت تبدیل شده است. به همین خاطر است که قوس صعود در ظلّ اسم

<sup>۱</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۶.



«رحیم» حقّ متعال است؛ چون در این قوس صعود هر موجود به اوج فعلیت خود می‌رسد تا انتهای قوس صعود که عقل بالفعل و عقل محض و نور مطلق است.

اسم «الله» جامع اسم «رحمان» و «رحیم» است. لذا هم قوس نزول که در شعاع اسم رحمان پدیدار شد و هم قوس صعود که در شعاع اسم رحیم پدیدار می‌شود، هر دو تحت اشراف اسم «الله» است. چون «الله» جامع اسم رحمان و رحیم است. قرآن فرمود: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»<sup>۹</sup> همان‌گونه که شما را آغاز کرد، همان‌گونه هم برمی‌گردید. مبدأ و منتهای شما یکی است. همان حقیقت «الله» که تجلی آن، اسماء را پدید آورد و در شعاع اسماء، اعیان ثابته و در شعاع اعیان ثابته، اعیان خارجی پدید آمدند و قوس نزول تا انتهای آن استمرار پیدا کرد، از همان‌جا که آغاز کردید به همان‌جا برمی‌گردید. به همین خاطر می‌توان گفت همه‌ی مراتب وجود، چه در قوس نزول و چه در قوس صعود، تحت اسم «الله» است. هنگامی که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را توضیح می‌دادیم، گفتیم یکی از چیزهایی که ممکن است متعلق «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، چیست؟ «ظَهَرَ الْوُجُودُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هستی ظهور اسم «الله» است؛ «رحمان» و «رحیم» هم دو تا از تجلیات اسم «الله» هستند؛ پس همه‌ی هستی، چه در قوس نزول، چه در قوس صعود، تحت اسم «الله» است؛ تحت کلمه‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

<sup>۹</sup>. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۹.

